

## پیش‌خواب

آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی در آیینه یک پژوهش مبسوط

**در کشاکش افراط و تفریط!**

■ **محمد رضا کانیانی**

کارنامه آیت‌الله سید عبد الله بهبهانی در نهضت مشروطیت ایران، از جمله مواردی است که درباره آن، دیدگاه‌های متفاوت ابراز می‌شود. در این میان آنچه مهم است، عدم انجام

یک پژوهش مفصل و مستوفی در باب این چهره است که بتواند قدری از این فضای پر تناقض بکاهد. پژوهشی که هم اینک درباره آن سخن می‌رود، تا حدی این خلأ را پُر کرده و دست کم، سرخ‌هایی روشن به دست پژوهشگر می‌دهد. «زندگی سیاسی و اجتماعی سید عبدالله بهبهانی» توسط شهریار بهبهانی نواده وی، به نگارش در آمده و انتشارات امید فردا آن را منتشر ساخته است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر، در باب موضوع و محتوای آن چنین آورده است:

«اثری که پیش‌روی شماس‌ست، تلاش می‌کند با استفاده از کتب، مقالات و متون چاپ شده درباره حوادث اجتماعی و سیاسی ایران، در فاصله نهضت تحریم تنباکو تا انقلاب مشروطیت، به معرفی تفصیلی آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی، از شاخص‌ترین رهبران نهضت مشروطه ایران بپردازد. در این میان برای روشن‌تر شدن برخی زوایای زندگی این رجل سیاسی، از بعضی اسناد چاپ نشده و همچنین از تاریخ شفاهی نیز استفاده شده است. آنچه باعث شد تا نگارنده به این اقدام دست زند، مبتنی بر دو دلیل مشخص بوده است: نخست آنکه من به عنوان یکی از نوادگان بهبهانی، به صورت غریزی به شناخت وی و آنچه که او انجام داده است، علاقه‌مند بوده و هستم، ضمناً علاقه‌ام به تاریخ ایران، به خصوص تاریخ دوره قاجاریه، دلیلی بر تدوین این کتاب شد. از طرف دیگر، چنانچه هر فرد علاقه‌مندی به مطالعه تاریخ انقلاب مشروطیت همت گمارد و به دنبال یافتن



آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی در کنار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری

تصویری روشن از شخصیت و عملکرد نقش‌آفرینان

این انقلاب باشد، به جرئت می‌توان ادعا کرد که در خصوص بهبهانی به صورت نسبی نیز توفیقی

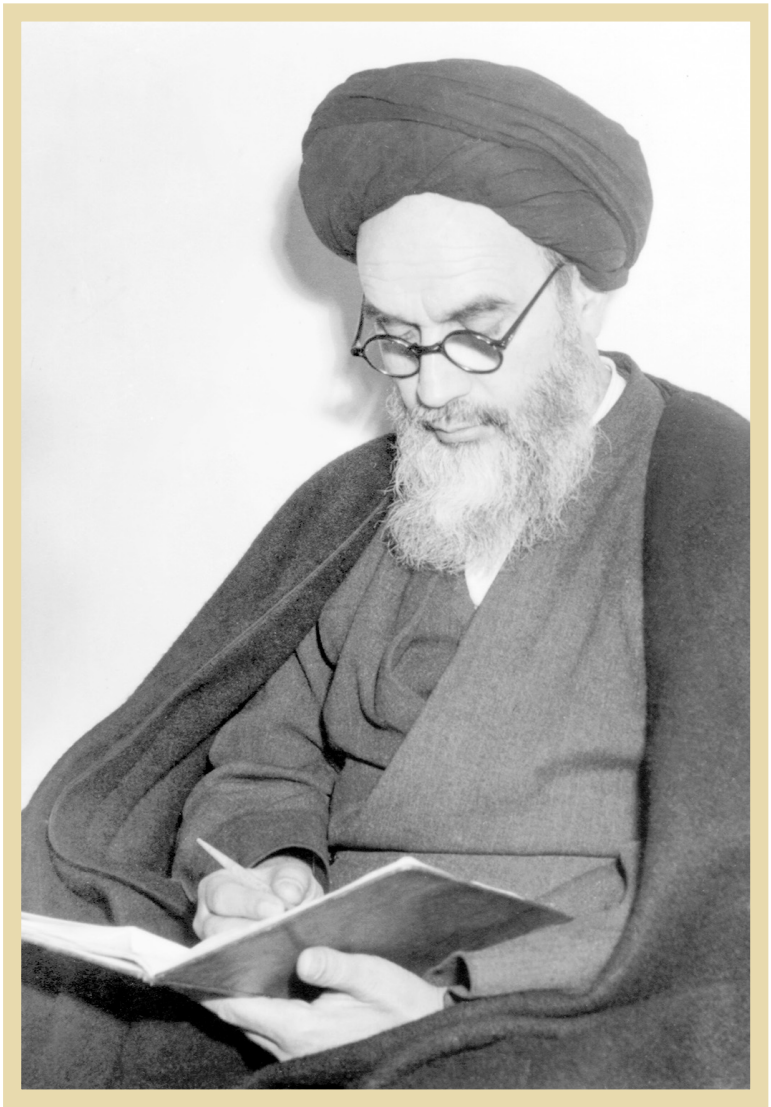
حاصل نمی‌نماید؛ چراکه کتب و متون موجود، هر یک نقشی متفاوت و ابعاد شخصیتی گوناگونی

را از این چهره معرفی کرده‌اند که خواننده را از ساختار شکنی یا تجدیدنظر طلب دینی در دوران حاکمیت رضاخان، از حمایت‌بی‌دریغ وی بر خوردار بود. در آن مقطع به‌رغم آنکه شعارت دینی با عزاداری حسینی(ع) یا شددت هر چه تمام‌تر سرکوب می‌شد، این جماعت در تبلیغ منویات خویش آزاد بودند و از سوی قدرت نیز حمایت می‌شدند. در مقالی که پیش روی شماس‌ست، روایات حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی از این رویداد، مورد خوانش تحلیلی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **ماه غسل همگنان شریعت سنگلجی در دوره حاکمیت اختناق!**

در دوران معاصر به ویژه از مشروطیت بدین سو، تبلیغات ضددینی در ایران با اشکال و صورت‌های گوناگون صورت پذیرفته است. در این میان اما دوران رضاخان از این جنبه، اهمیتی به سزا دارد. قزاق پیش از آنکه از چهره دین‌ستیز خویش پرده برگیرد، سعی می‌کرد تا باری تحقق منویات خویش، از ساختار شکنان دینی و به اصطلاح صاحب قرائت‌های نوین بهره گیرد. از سویی دیگر تبلیغات ضدمذهبی و تبلیغ شدید ترویج تجددگرایی رضاخانی، بعضی از روحانیون را نیز تحت تأثیر قرار داده بود و آنان را واداشت تا برخی اعتقادات سنتی رایج مذهبی را نفی و انکار کنند؛از جمله این افراد، فردی به نام شریعت سنگلجی بود که دیدگاه‌های مذهبی و استنباط‌های فکری وی، برخلاف اجماع علمای شیعه‌نقی شد. بنابراین، چنین نگرشی مدرن و اصول و اعتقادات مذهبی، مورد حمایت حکومت قزاق قرار گرفت و نظریات شریعت سنگلجی، بدون مخالفت شهرتانی، در منابر و مجامع عمومی تبیین می‌شد. کتاب «اسلام و رجعت» سنگلجی در دوره رضاشاه چاپ و منتشر شد. حضرت



خوانشی از خاطرات رهبر کبیر انقلاب اسلامی از برخی نوگرایی‌های دینی معاصر

## «ایمان و رجعت» را سانسور کردند

## اما به «اسلام و رجعت» مجوز نشر دادند!

امام خمینی در کتاب کشف‌الاسرار درباره حمایت رژیم

رضاشاه از شریعت سنگلجی و دروغ‌پردازی‌های او در نوشته‌هایش، با عنوان «اصلاحات دینی» می‌نویسد: «در این میان، چندین آخوندقاجاقی که از علم و تقوی یا دست کم تقوا، عاری بودند را به نام روحانیت ترویج کردند و با نام اصلاحات، برخلاف دین، آنها را به نوشتن و گفتن وادار کردند و کتاب‌های آنها را اجازه اداره مطبوعات یا خرج خود یا کسسانی که گول خورده بودند، به طبع می‌رساندند و اگر کتابی بر ضد آن نوشته می‌شد، طبع آن را اجازه نمی‌دادند، چنانچه کتاب اسلام و رجعت که نوشته شد، یکی از روحانیون قم، کتاب ایمان و رجعت [را] نوشت و دروغ‌پردازی و خبیث‌کاری سنگلجی را افتابی کرد. اولی آن‌گذاشتند طبع شود…»<sup>(۱)</sup>

■ **«کشف الاسرار»، گزارشی از شلتاق ساختارشکنان دینی**

حضرت امام خمینی کتاب کشف‌الاسرار را دو سال پس از سقوط رضاشاه و در پاسخ کتاب «اسرار هزار ساله»– یکی از کتاب‌های ضد دین که توسط حکمی‌زاده از همفکران کسروی و با حمایت رژیم رضاشاه به نگارش در آمده بود– تألیف نمود. ایشان با تعطیل کردن کلاس‌های درس علوم حوزوی خود در قم، در زمانی تدوین این کتاب نمود. جنبه سیاسی کتاب یاد شده، فوق‌العاده حائز اهمیت است، چنانکه حضرت امام خمینی در آن کتاب با حمله شدید به سیاست‌های رژیم رضاشاه و به طور تلویحی، به جانشین او و همچنین با طرح اجمالی ولایت فقیه، برای اولین بار، سنگ بنای انقلابی را بنا نهاد که ۳۵ سال بعد، اندیشه دینی این مرجع و دانشمند بزرگ اسلامی، به ثمر نشست و براساس تفکر مذهبی آن شاگرد مکتب امام جعفر صادق(ع) و با همت والای علما و نخبگان مذهبی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تدوین یافت و حکومتی اسلامی، بر مبنای احکام و دستورات شریعت و مذهب تشیع در کشور شکل گرفت. حضرت امام خمینی در این کتاب، پاسخی قاطع مبتنی بر دین مبین اسلام، به



کشف‌کسروی تبریزی در جمع ائمه‌الین دوره رضاشان

علمی وی که هم جهت با باستانگرایی این دوره

ارزشیابی می‌شود، می‌توان به برگرداندن کارنامه

اردشیر بابکان، از پهلوی به فارسی اشاره کرد.

تلاش او در ایجاد زبان نویسی و عربی‌زدایی نیز همسو با سیاست‌های فرهنگی رژیم رضاشاه قرار داشت، اگرچه او فرهنگستان را هم قبول نداشت و اعضای آن را بی‌سواد می‌خواند؛اقدامات کسروی در ابداع کلماتی از ریشه زبان پهلوی هم مورد انتقاد اشخاصی همچون ملک‌الشعرا ی بهار قرار گرفت. کسروی، شیفته رضاشاه بود و بنابراین، همواره ساختار حکومتی و اعمال دیکتاتورمآبانه و تجددگرایانه وی را مورد ستایش قرار می‌داد. در واقع این ستایش وی، حمایت از جریان روشنفکران دین‌ستیزی بود که از زمان انقلاب مشروطیت، نبرد خود با روحانیت را همراه با قتل شهید آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری آغاز کرده بودند. او با حمایت از سیاست‌های فرهنگی رضاشاه، از تفکر جدایی دین از سیاست، جانبداری می‌نمود و با حمایت از آرمان‌های رضاشاه، در حقیقت از سرکوب، اختناق و دیکتاتوری او ستایش می‌کرد؛او در مقالاتی که در سال ۱۳۲۱منتشر کرد، در راستای دیدگاه‌های خود، اقدامات رضاشاه را همچون: تمرکززد دولت، آرام کردن قبایل، محدود کردن روحانیون، کشف حجاب، متحدالشکل نمودن البسه، سرکوب قیام گوهرشاد، لغو القاب اشرافی، اجرای نظام سربازگیری، تضعیف قدرت‌های «فودال» و تلاش برای همگون ساختن جمعیت و از این قبیل اقدامات سرکوبگرانه ارج نهاده، ولی در عین حال او را به دلیل پایمال کردن نظام مشروطه، ترجیح ارش به سایر نهادهای دولتی، گردآوری ثروت شخصی، غارت اموال مردم و کشتار روشنفکران مرفقی، سرزنش کرد!

کسروی وجود زبان‌های متعدد رایج در ایران را مانعی بر سر یکپارچگی ملت ایران می‌دانست و در «مجله پیمان»، «شعرا، یک درفش، یک دین، یک زبان بود و مدعی گشت که طرفدار ملیت ایرانی است و به همین دلیل، از به کار بردن لغات عربی دوری می‌جست و لغات و اصطلاحاتی ساخته بود که به جای لغات عربی به کار می‌برد. وی مدتی را نیز از سوی رضاشاه، در فرهنگستان ادبیات فارسی سبزی نمود، اما لغاتی که وی در نوشته‌هایش به کار می‌گرفت، رهبری عمداًوال نکشت. شاید یکی از دلایل حمله وی به فرهنگستان، ناکامی وی در دوران حضور در این نهاد بود.

■ **لغات جن نوشته‌ای مانند: آمیغ، آخشیح و صدها اشکلات وحشی!**

احمد کسروی در دورای به نشر اندیشه‌های خود پرداخت که عصر نیکه‌تازی ملی‌گرایی بود؛وی یکی میهن‌دوستانه او را نیز باید با انواع ملی‌گرایی رایج در عهد رضاشاه ستنجید. پس از جنگ جهانی اول، ملی‌گرایی ابتدا اروپا و سپس آسیا و آفریقا را فراگرفت و در همین زمان، وارد ایران گشت. در بین سال‌های کودتای ۱۲۹۹ تا استقرار سلطنت رضاشاه، مبارزات سیاسی عمیقاً با احساسات ناسیونالیستی، در آمیخته بود. از این رو عملکرد سیاسی و فعالیت علمی کسروی که با مابه‌های ناسیونالیستی همراه بود، پیش از سلطنت رضاشاه، مورد توجه تجددگرایان قرار داشت، بنابراین پس از کودتای ۱۲۹۹، وی مورد حمایت حکومت متمرکز رضاشاه گشت. امام خمینی، درباره نوشته‌های کسروی و برخی منورالفقران و منحرفان دینی در این دوره چنین نوشته است: «میگویند قانون هزار سال پیش درد امروز را دوانی کند، برای اینکه قانون ثبت و گمرک را ندارد، پس از این روشن خواهیم کرد که خدای محمد(ص) که قانونگذار است، تکلیف گمرک و ثبت و هر چیزی از جزئیات احتیاج بشری را برای همه دوره‌ها معین کرده. شما چه می‌دانید، قانون اسلام چیست…؟»<sup>(۲)</sup>

همچنین ایشان در کتاب کشف‌الاسرار، نوشته‌های کسروی را به کلی مغایر با اسلام دانسته و پاسخی‌های فقهی و فلسفی قاطعی به آنها داده‌است. وی، کتاب شیعی‌گری کسروی را خیانت به شیعه قلمداد نموده و از علما، اهل علم و مردم پرسیده است: «چرا در مقابل آن کتاب‌های ننگین که گویی با لغت جن نوشته شده که: آمیغ و آخشیح‌ها و صدها کلمات وحشی دور از فهم را به رخ مردم می‌کشند در مقابل موج‌های اوراق روزنامه‌هایی که به تمام کشور پخش می‌گردد، ساکتید…؟»<sup>(۳)</sup>

امام خمینی در آن دوران آشفته کشور، یعنی سال ۱۳۲۲ ش که گروه‌ها و دستجات متعدد با دیدگاه‌ها و اعتقادات مختلف و متعوت، در فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ بر سر برآوردند و کسروی، در نزد علما و دانشمندان و فقهای دینی، سمبل تفکرات غیرمذهبی و معاند با اسلام و تشیع شناخته شده بود و تشنج‌ها و نزاع‌های سیاسی و دینی، سراسر کشور را فراگرفته بود و

بیم آشوب و قتل و خونریزی می‌رفت، در جای دیگری از کتاب کشف‌الاسرار تمام اقشار مسلمان جامعه اسلامی ایران را به چاره جویی فراخوانده و با صلابتی تمام نوشت: «با یک اراده قوی، با یک مشت آهنین با یک جنبش دینی، با یک غیرت ناموسی، با یک عصیبت وطنی، باید این تخم ناپاکان بی‌آبرو را از زمین براندازند. اینها یادگارهای باستانی شما را به باد فنا می‌دهند. اینها ودیعه‌های خدای را دستخوش هوا و هوس خود می‌کنند، اینها کتاب‌های دینی شما را که با خون‌های پاک شهدای فضیلت به دست شما رسیده، آتش می‌زنند، اینها عید آتش زدن کتاب دارند، کدام کتاب‌ها؟ همان‌ها که از فداکاری حسین بن علی(ع) و رنج‌های فراوان پیغمبر و اولاد آنها، به دست ما رسیده است. از جای بر خیزید، تا ددان بر شما چیره نشوند…»<sup>(۴)</sup>

## ۹ |روزنامه جوان |شماره ۶۳۱۷

■ **فتنه جوانان را که مفسد فی الارض هستند، از زمین برانداز بید!**

امام خمینی، در صفحاتی دیگر از کتاب خود، دانشمندان دینی را به برخورد شدید با چنین تفکرات و اندیشه‌های انحرافی دعوت کرده و از آنان خواسته است تا دهان ایسن بی‌خردان را که در دشمنی با دین سخن رانده‌اند، خرد سازند و از دولت نیز خواسته تا جلوی هتاک‌های یاهوسراییی‌های نشریه‌های مخالف با قوانین دین و مذهب را بگیرد و آنگاه با مفسد فی الارض خواندن آنان که مخالف قوانین الهی سخن گفته‌اند و عناد با دین و اولیای دین داشتند، خواستار اعدام آنان توسط دولت گردیده است. کلام ایشان در کشف‌الاسرار چنین است: «دانشمندان که مندرجات آن جواب‌های ما را دیندند، خودداری کردند و فتنه‌انگیزی و سوعیت آنان را درمی‌یابند و اگر خود را عهددار نگاهداری دین و قرآن و مقدسات مذهبی می‌دانند، خود آنها با مشت آهنین، دندان این بی‌خردان را خرد و سر آنها را زیر پای شهامت خود، پایمال می‌کنند. ما انتظار داریم که دولت اسلام، با مقررات دینی و مذهبی همیشه همراه و این نشریات را که خلاف قانون و دین است، جلوگیری کند و اشخاصی را که این یاهوسرای‌ها می‌کنند، در حضور هواخواهان دین، اعدام کنند و این فتنه‌جوانان را که مفسد فی الارض هستند، از زمین براندازند تا فتنه‌انگیزان هوسران دیگر دامن فتنه‌انگیزی و تفرق کلمه زنند و دست خیانت به مقدسات دینی دراز نکنند…»<sup>(۵)</sup>

چنانکه ملاحظه می‌گردد، امام خمینی با دیدی ژرف و عمیق، حرکت‌ها و اندیشه‌های احمد کسروی، شریعت سنگلجی، حکمی‌زاده و نویسندگان از این قبیل را مخالف و معاند با دین و اسلام دانسته و به صراحت از جامعه اسلامی خواسته است تا به مقابله با آنان برخیزند و ریشه این فتنه‌انگیزی‌ها را براندازند. ایشان در کتاب کشف‌الاسرار و در عصر پهلوی، به تمامی شبهات نوگرایان غیرمذهبی، اندیشمندان غیردینی و روشنفکرنمایان مذهبی، پاسخی منطقی و مدلل شکن داده و نظریات فقهی و دینی خود را صراحتاً و با شجاعت و شهامت اعلام داشته است. این نکته هم قابل تأمل است که ایشان، با چنین اندیشه و تفکری، قریب به نیم قرن بعد، در رأس رهبری علمای اسلامی ایران، سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی را که به پیامبر عظیم‌الشان و اولیای دین اسلام جسارت کرده بود، درمی‌خواند.

■ **مادر و اشکلات امام خمینی درباره کارنامه رضاخان در دوران حکومت فرزندش**

نگاه به بخشی از نوشته‌های امام خمینی در کشف‌الاسرار در مورد ضدیت رضاشاه با روحانیت و مواضع علما در طول حکومت وی، ما را بیشتر با دیدگاه‌های ایشان آشنا می‌سازد: «در این ۲۰ سال که به درستی دوره اختناق ایران و دین‌بشمار می‌رفت، همه دیدید و دیدیم که بالاتر هدف رضاخان علما بودند و اقتدر که او با آنها بد، بود، دیگران نبود. چون می‌دانست که اگر گلولی اینها را با سختی فشار دند،د زبان آنها را در هر گوشه با زور سرنیزه نبندند، تنها کسی که با مقاصد مسموم او طرفیست کند و با رویه‌هایی که می‌خواست بر خلاف نفع مملکت و صلاح دین اتخاذ کند، مخالفت نماید، آنها هستند. زمامداران آن روز یا تو کراهی خاص او بودند و با مقاصد او همراه بودند یا ضعیف‌الکف و ترسو بودند و با یک هوا، میدان درمی‌فقتند. او با مرحوم مدرس روزگاری گذراند و تماس خصوصی داشت و فقیهد که با هیچ چیز، نمی‌توان او را قانع کرد. نه با تطمیع و نه تهدید و نه با قوه منطق. از او حال علمای دیگر را ستجید و تکلیف خود را برای اجرا کردن نقشه‌های ارباب‌های خود فقیهد، با همه فشارها، شکنجه‌ها و اهانت‌ها که به خصوص مالا در آن روزهای اختناق ایران توجه پیدا کرد، به نوبه خود چند مرتبه برای دفع فسادهایی که آنها خصوصی از منابع صحیح هم ابراز شده است که در منابع و کتب مربوط به آن دوره می‌توان مشاهده کرد. به طور قطع آگاهی از دیدگاه‌های علما و فقهای آن مصر، ما را هرچه بیشتر به روشن شدن موضوع و آگاهی از اندیشه‌های دینی و فکری آنان، رهنمون خواهد ساخت. به هر روی و در پایان مقال، نباید از یاد برد که مواضع حضرت امام خمینی درباره کارنامه رضاخان، در شرایطی که هنوز سلسله پهلوی حاکم بود، می‌توانست برای ایشان مشکل‌ساز باشد، اما ایشان با شجاعت و به هیچ گرفتن این خطر، به ابراز آن پرداختند.

■ **پی‌نوشت در سرویس تاریخ روزنامه جوان موجود است**